

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2022.17538.3250>

کاربرد شناسی روایات تقیه با تمرکز بر تحلیل بافت موقعیتی*

مرضیه شم‌آبادی^۱

بی‌بی‌زینب حسینی^۲

علیه رضاداد^۳

چکیده

تقیه یکی از مهمترین موضوعات در تاریخ حدیث، فقه و کلام شیعه است که همواره مورد توجه عالمان اسلامی قرار گرفته است. در تراث حدیثی شیعه روایات متعددی درباره تقیه و ضرورت آن به‌ویژه از امام صادق (ع) نقل شده است که فهم صحیح آنها، نیازمند شناسایی بسترهای پیدایش این گروه از روایات است. آنچه در این پژوهش به جهت تبیین صحیح عناصر مؤثر در فهم مدلول روایات تقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد، کاربردشناسی روایات تقیه بر مبنای تحلیل بافت موقعیتی آنهاست. در نتیجه این پژوهش می‌توان گفت مدلول روایات تقیه با توجه به مبنای روش کاربردشناسی و تحلیل پنج مؤلفه مؤثر در بافت موقعیتی شامل: محیط، زمان، مخاطبان، گوینده و ترتیب عمل، نشانگر موضوع مهمی در تاریخ حیات امام صادق (ع) است. در واقع، تقیه یکی از راهکارهای سیاسی و فرهنگی امام صادق (ع) در مواجهه با شرایط دشوار و پیچیده معاصر حیات خود، برای تبلیغ و تبیین سنت نبوی، در کنار حفظ جان خویش و اصحابش بوده و به موضوع اختفاء اسناد روایات فقهی به جهت ترس از عدم پذیرش روایات، مرتبط است.

واژگان کلیدی: تقیه، امام صادق (ع)، اسناد روایات، کاربردشناسی، بافت موقعیتی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴ (مقاله پژوهشی)

۱. دانش‌آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، تهران، ایران/ مدرس دانشگاه فرهنگیان، تهران،

ایران/ m.shamabadi1357@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران/ zhosseini1400@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/ a.rezadad@cfu.ac.ir

۱- مقدمه

سال‌های ۱۵۰-۲۵۰ هجری قمری، سده مهمی در شکل‌گیری دانش حدیث، تاریخ، ادبیات و علوم اسلامی در عراق بوده است و حوادث مهمی در عراق و مدینه رخ داد که سبب پیدایش بسیاری از ابهامات در حدیث و علوم اسلامی گشت (سزگین، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۵). فعالیت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در این سال‌ها بسیار مهم و تاثیرگذار بوده و روایات بسیاری از طریق ایشان نقل شده است (جندی، ۱۹۷۷، صص ۱۱۳-۱۸۵ / مظفر، ۱۴۰۸، صص ۵۲-۵۵). یکی از موضوعات مهمی که در روایات این دوره به چشم می‌خورد، موضوع تقیه و اهمیت آن است. این قبیل روایات، از نظر دلالت متنوع و دارای ابهاماتی است (عطری، ۱۹۹۳، ص ۱۵) که به نظر می‌رسد فهم مدلول صحیح آنها، نیازمند واکاوی دقیق‌تر بستر و شرایطی است که این روایات در آن صادر شده است.

به صورت کلی دو تبیین از روایات مربوط به تقیه در آثار شیعی موجود است:

الف) ائمه اطهار (ع)، شیعیان را از بیان اسرار در محافل اهل سنت منع کرده‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۲).

ب) ائمه معصومین (ع) در هنگام استفتاء اهل سنت از ایشان، گاهی به روش و مذهب فقهی ایشان، فتوا می‌داده، یا گاه حکم فقهی را به خاطر ترس از به خطر افتادن جانشان، مخالف مذهب شیعه و مطابق با فتوای مذهب اهل سنت، بیان می‌کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۵).

اما به‌طور کلی به نظر می‌رسد، اصل تقیه و اهمیت آن در روایات شیعه، ناظر به موضوعی بسیار مهم‌تر و فراگیرتر، در دوران حیات امام صادق (ع) بوده است (عمیدی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۷ / حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۸۳ / عاملی، ۱۴۱۶، ص ۴۵) که سبب شده ایشان، نادیده گرفتن آن را سبب خروج از تشیع بدانند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ۱۰۷). بنابراین، برای فهم صحیح مدلول روایات تقیه و متعلق آن، نمی‌توان فارغ از شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی حیات امام صادق (ع) اظهار نظر کرد.

فرضیه اصلی این پژوهش این است که مدلول روایات تقیه با توجه به مبنای روش کاربردشناسی و تحلیل بافت موقعیتی، نشانگر موضوع مهمی در تاریخ حیات امام صادق (ع) است. تقیه یکی از راهکارهای سیاسی و فرهنگی امام صادق (ع) در مواجهه با شرایط دشوار و پیچیده معاصر حیات خود، برای تبلیغ و تبیین سنت نبوی، در کنار حفظ جان خویش و اصحابشان بوده و به موضوع إختفاء اسناد روایات فقهی مرتبط است.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت: از آنجا که تقیه یکی از مسائل مهم در تاریخ تشیع و یکی از اصول اعتقادی شیعه به شمار می‌رود، آثار مختلفی نیز در توجیه و تبیین دلایل تقیه، مستندات قرآنی، عقلی و روایی آن، از قرآن و حدیث و یا حتی سیره انبیا نگاشته شده و یکی از موضوعات مهم در کتب کلامی شیعه است. از مهمترین این آثار می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: نقش تقیه در استنباط از نعمت الله صفری فروشانی، تقیه معصومین در بیان احکام دین از سعید حسن‌زاده دلگشا، التقیه فی فقه اهل البیت از مسلم داوری، التقیه فی الفکر الاسلامی از

فتحیه مصطفی عطری، واقع التقیه عند المذاهب والفرق الإسلامية من غیر الشیعة الإمامیة از ثامر هاشم عمیدی و تقیه در اندیشه سیاسی شیعه از حسن تربتی نژاد.

نوآوری این پژوهش در تبیین مدلولی جدید از روایات تقیه بر مبنای فضای صدور روایات و شرایط حیات امام صادق (ع) است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، روایات تقیه با روش کاربردشناسی بررسی شده است. «کاربردشناسی، مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست» (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۲/صفوی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۲). وظیفه کاربردشناسی، شناخت معنایی است که گوینده یا نویسنده، آن را منتقل و شنونده یا خواننده متن، آن را برداشت می‌کند و کنشی است که در بافت بیرونی ایجاد می‌کند (چپمن، ۱۳۹۸، ص ۵۲/آقاگل زاده، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

برای دریافت دقیق معنای یک جمله و متن به غیر از معنای ظاهری کلمات، عواملی همچون سن، جنس، موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان و اشتراکات فرهنگی طرف‌های گفتگو نقش زیادی دارد که به این عوامل «بافت» گفته می‌شود (کوک، ۱۳۸۸، ص ۵۷). کاربردشناسی کنش‌های بیانی و بافت پیرامونی را نیز افزون بر موارد فوق، مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۱

در کاربردشناسی روایات تقیه، پنج عنصر و مؤلفه محیط، زمان، مخاطبان، گوینده و ترتیب عمل جهت تبیین مدلول روایات تقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۲ عناصری که در این پژوهش در کاربردشناسی و تحلیل بافت روایات تقیه مورد مطالعه و تحقیق است، عناصری است که در تبیین معنای تبادل‌شده در بین گوینده روایت، امام صادق (ع)، و مخاطب روایت، محدثان شیعه و اهل سنت، در سده دوم هجری، بیشترین تأثیر را دارد. هدف در اینجا اجرای یک الگوی کامل از کاربردشناسی نیست، بلکه استفاده از ابزار سودمند این دانش، در تبیین مدلول صحیح این روایات است.

یکی از نکاتی که با توجه به ماهیت روش کاربردشناسی و پیشینه پراگماتیسمی^۳ آن لازم است به آن توجه شود، کنش‌هایی است که روایات تقیه در جامعه ایجاد کرده که در واقع مدلول و هدف از بیان این روایات بوده است.

۱. در دانش فقه الحدیث نیز از این عناصر با تعابیر توجه به صدر و ذیل روایت و سیاق آن، توجه به مورد صدور روایت، توجه به ویژگی‌های گوینده، توجه به خانواده حدیثی روایت یاد می‌شود (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۵). البته، باید توجه داشت نوآوری دانش کاربردشناسی در فهم متون، بررسی کنش و یا کارکرد متون در جامعه و در بافت بیرونی است که روش‌های فقه الحدیث در علوم اسلامی، کمتر بدان پرداخته است.

۲. تقسیم‌بندی عناصر کاربردشناسی در بین صاحب‌نظران این حوزه تقسیم‌بندی‌های متفاوتی دارد، برخی بررسی متن به صورت گوینده‌محور، مخاطب‌محور و تحلیل‌گفتمان را سه عنصر اساسی تحلیل بافت دانسته (چپمن، ۱۳۹۸، ص ۵۲)، برخی با عناوین دیگری چون تضمین و همکاری، ارجاع، پیش‌انگاشت‌ها، کنش‌ها از آن یاد کرده‌اند (یول، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۶۴).

۳. نظریه کاربردشناسی در زبان‌شناسی، متأثر از فلسفه پراگماتیسم یا عمل‌گراست، فلسفه‌ای که در آمریکا، به نام «اصالت عمل» نامیده می‌شود. از منظر ایشان، حقیقت همان چیزی است که به کار آید (چپمن، ۱۳۹۸، ص ۱۰).

پیش از بررسی این پنج مؤلفه، نخست لازم است تقیه را تعریف نموده و روایات مرتبط یا متعلق آن را از لحاظ محتوایی مورد بررسی قرار دهیم و سپس به بررسی پنج مؤلفه در بافت بیرونی روایات تقیه پردازیم.

۳- تعریف تقیه

«تقیه» مصدر ثلاثی مزید از ریشه «وقی»، به معنای حفظ و اجتناب از چیزی به واسطه چیز دیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۱). تقیه در حدیث شیعیه، آن قدر دارای اهمیت است که برخی از بزرگان شیعیه آن را یک اصل اعتقادی برای شیعیه به شمار آورده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۷). از تقیه در آثار دانشمندان شیعیه تعاریف متفاوتی ارائه شده است، برخی تقیه را پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷). برخی دیگر گفته‌اند: تقیه عبارت است از: اظهار بیانی برخلاف اعتقاد قلبی، به خاطر حفظ جان و خوف از آسیب جانی، مالی و یا آبرو (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۴). بنابراین، در تعریف تقیه، برخی ویژگی «خوف» را یک مؤلفه ضروری قلمداد کرده‌اند؛ برخی در مفهوم‌شناسی اصطلاحی تقیه، با در نظر گرفتن تعاریف مختلف، این تعریف را ارائه کرده‌اند: «تقیه مخفی کردن حق از دیگران، یا اظهار خلاف آن است به جهت مصلحتی که مهمتر از مصلحت اظهار آن می‌باشد» (صفری فروشانی، ۱۳۹۴، ص ۵۱). بنابراین، در فهم مدلول روایات تقیه، حتما باید به مفهوم محوری خوف، در واژه تقیه توجه داشت (غریبی، ۱۴۲۴، ص ۴۷) و لازم است جهات ترس واقعی و نه خیالی و حدسی در بافت بیرونی این روایات تبیین گردد.

۴- تقسیم‌بندی محتوایی روایات تقیه

در جوامع حدیثی روایات متعددی، به موضوع تقیه تصریح دارد، که اکثر آنها از امام صادق (ع) روایت شده است. به طور کلی، می‌توان روایات تقیه و متعلق آن و به عبارتی، آنچه پنهان شده را در کتاب کافی شیخ کلینی چنین تقسیم نمود: گروهی از روایات که امر به مطلق تقیه کرده است و آن را ممدوح دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷،

ج ۲، ص ۲۱۷)؛^۱ روایاتی که امر به پنهان کردن ولایت اهل بیت (ع) کرده است (همان، ص ۲۲۴)؛^۲ روایاتی که تقیه را مرتبط با مسأله زمان ظهور امام زمان (ع) دانسته است^۳ (همان، ج ۲، ص ۲۲۰)؛ روایاتی که امر به تقیه در عمل به احکام شرعی دارد^۴ (همان، ص ۲۱۹)؛ روایاتی که تقیه را مرتبط به بیان حکم شرعی دانسته و یا دلالت بر

۱. برخی از این روایات بدین شرح است:

الف) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: التَّقِيَةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ، قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يَوْسُفُ (ع) أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ وَ اللَّهُ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع إِنِّي سَقِيمٌ وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَقِيماً»؛ امام صادق (ع) فرمود: تقیه از دین خداوند است، گفتم از دین خداوند؟ گفت آری! یوسف گفت: ای گروه کاروانیان شما دزدید، درحالی که قسم به خداوند ایشان چیزی ندزیده بودند. ابراهیم (ع) نیز گفت: من مریض هستم ولی به خدا بیمار نبود.

ب) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا»؛ امام صادق (ع) فرمود: از پدرم شنیدم که می‌گفت: خداوند چیزی را محبوب‌تر از تقیه در نزد من بر روی زمین قرار نداده است، ای حبیب! هر کس تقیه پیشه کند، خداوند او را بالا می‌برد و هر کس تقیه نداشته باشد، خداوند او را حقیر می‌کند. ای حبیب! اگر امر همان‌طور باشد که ما می‌گوییم، مردم در آرامش خواهند بود.

ج) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَةِ إِنَّ التَّقِيَةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ امام صادق (ع) فرمود: پدرم می‌گفت: هیچ چیز به اندازه تقیه چشم من را روشن نمی‌کند. تقیه سپر مؤمن است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ: تقیه در هر ضرورتی لازم است و صاحب آن نسبت به لزوم آن در پیش آمدن شرایط و لزوم آن آگاه‌تر است».

د) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اتَّقُوا عَلَيَّ دِينَكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ إِنَّمَّا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْتُمْ تُحِبُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلَوْكُمْ بِالسَّيْتِهِمْ وَ لَنَحَلُّوكُمْ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَيَّ وَ لَا يَتَنَا»؛ امام صادق (ع) فرمود: دینتان را با تقیه حفظ کنید و آن را با تقیه بپوشانید. پس هر کس که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد. شما مانند زنبور عسل در بین پرندگان هستید. اگر پرندگان بدانند در شکم زنبور چه هست او را خواهند خورد. اگر مردم بدانند شما در قلوبتان ما اهل بیت را دوست دارید، شما را با زبان‌هایشان خواهند خورد و در آشکار و پنهان شما را آزار خواهند رساند. خداوند رحمت کند بند ای از شما را که بر ولایت ماست».

۳- مانند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَةِ»؛ امام صادق (ع) فرمود: هر گاه این امر نزدیک‌تر شود، تقیه شدیدتر است».

۴- مانند: الف) «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا بِمَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنْ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَةُ»؛ امام صادق (ع) فرمود: در گروه‌های ایشان (اهل سنت) نماز بخوانید، از مریض‌هایشان عیادت کنید، در تشییع جنازه‌های ایشان شرکت کنید، و کسی در عمل خیر نسبت به ایشان از شما سبقت نگیرد، و قسم به خداوند کسی با موضوعی بهتر از خب‌عبادت نشده است، گفتم، خباً چیست؟ فرمود: تقیه.

ب) «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مُنِعَ مِيثَمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ التَّقِيَةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَ أَصْحَابِهِ: ﴿لَا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾»؛ امام صادق (ع) به من فرمود: میثم که درود خداوند بر او باد، از تقیه منع نشده بود. قسم به خداوند که این آیه در مورد عمار و اصحابش نازل شده است، «مگر آن که مجبور باشد و قلبش به ایمان مطمئن باشد».

إفتاء تقیه‌ای دارد (همان، ص ۲۱۸)،^۱ روایاتی که دلالت بر نهی از تقیه در برخی احکام شرعی مانند مسح خفین و یا شرب نبیذ دارد (همان، ص ۲۱۷).^۲

۵- بررسی مؤلفه‌های مؤثر در تحلیل بافت موقعیتی روایات تقیه

۵-۱- مؤلفه محیط

آن چه به عنوان مؤلفه محیط باید به آن توجه داشت فضا و صحنه‌ای است که متن در آن بیان شده است، توجه به این فضای مرتبط می‌تواند بر تبیین دلالت روایات تقیه مؤثر باشد. بیشتر روایات تقیه توسط امام صادق (ع) و در مدینه النبی (ص) بیان شده است. بنابراین، فهم صحیح این روایات به درک صحیح از شرایط فرهنگی، تاریخی و سیاسی مدینه در قرن دوم هجری وابسته است. اگر این روایات بدون در نظر گرفتن این شرایط تفسیر گردد، نمی‌توان به چنین فهمی اعتماد کرد.

مدینه در ابتدای قرن دوم هجری، شاهد شکل‌گیری جریان تاریخی اصحاب حدیث و بازگشت مسلمانان به سنت نبوی از مشرب رأی و قیاس است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۶۷۵). ظهور محدثانی چون مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، عمر بن عبدالعزیز، ... که سنت نبوی را مرجع و منبع استنباط احکام فقهی قرار دادند (جندی، ۱۱۱۹، ص ۷۰/ عبدالمجید، ۱۹۷۹، ص ۵۴/ شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۶) و شیوه آنان بر خلاف اصحاب رأی بود که تنها بر مبنای رأی و قیاس فتوی می‌دادند (ملاح، ۲۰۰۹، ص ۷۷/ خریف، ۲۰۰۸، ص ۳۰). باید توجه داشت، جهان اسلام، صد سال از نقل روایات فقهی نبوی به دلایل سیاسی و دینی منع شده بود (مزی، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۵۶۶/ خطیب بغدادی، ۱۹۷۱، ص ۸۸) و در ابتدای سده دوم هجری، دست محدثان اهل سنت، از منبع مکتوب حدیثی قابل اعتماد از سنت نبوی تهی بود (ابوریه، ۱۹۹۳، ص ۲۰/ کیلکیدی، ۲۰۰۴، ص ۸۸/ علوانی، ۱۹۸۷، ص ۱۱۷/ ابوشهبه، ۱۴۰۶، ص ۵/ رفعت فوزی، بی تا، ص ۶۶). تنها اثر مکتوب و قابل اعتماد از سنت نبوی، در این زمان، به خط امام علی (ع) و املاء رسول اکرم (ص) کتاب علی (ع) بود که در دست

۱. مانند: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافٍ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِخِلَافٍ ذَلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتُ تَأْخُذُ قُلْتُ بِأَحَدَيْهِمَا وَ أَدَعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ وَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ»: «امام صادق (ع) فرمود: ای ابا عمرو! اگر من برای تو روایتی نقل کنم یا فتوایی بدهم و بعد تو به نزد من آیی و من به خلاف آن به تو خبر بدهم یا فتوا بدهم، کدام یک را قبول می‌کنی و بدان عمل می‌نمایی؟ ابوعمر و پاسخ داد: من جدیدتر را قبول می‌کنم و قبلی را رها می‌کنم. امام (ع) فرمود: درست می‌گویی. ای ابا عمرو! خداوند ابا دارد از آن که پرستیده شود مگر به صورت سری، و قسم به خدا. اگر شما این کار را بکنید، برای شما و من بهتر است. و خداوند از ما و شما جز تقیه در دینش نمی‌خواهد».

۲. مانند: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عَمْرٍو إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي التَّبْيِذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ»: «امام صادق (ع) فرمود: ای ابا عمرو، نه‌دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه نکند، دین ندارد. تقیه در همه چیز هست مگر در شرب نبیذ و مسح بر کفش‌ها».

امام صادق (ع) قرار داشت (صفر، ۱۹۸۳، صص ۱۴۲-۱۴۶/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۹) و برای محدثان جویای سنت نبوی حکم گنجی گرانها داشت.

خانه امام صادق (ع) در کنار مسجد النبی (ص) محل رفت و آمد محدثان بوده است. در تاریخ آمده است که اصحاب حدیث بر در خانه امام صادق (ع) برای شنیدن روایات پیامبر اکرم (ص) تجمع می‌کردند (قاضی نعمان، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۲). ابن ابی المقدم کوفی نقل می‌کند که «جعفر بن محمد (ع) بر در خانه‌اش می‌ایستاد و می‌گفت: از من پرسید! از من پرسید! قبل از آن که مرا از دست بدهید! پس من برای شما روایاتی نقل می‌کنم که هیچ کس برای شما تا ابد نقل نخواهد کرد، او این سخن را می‌گفت و ما می‌دانستیم او صادق است و از سلاله انبیاست» (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۲).^۱ کتاب علی (ع) به عنوان معیار و ملاکی در تمییز حق از باطل و سره از ناسره در این دوره زمانی در بین محدثان شیعه و اهل سنت، مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۲ دیدن یک حکم به چشم، در کتاب علی (ع) در خانه امام صادق (ع)، اگرچه افتخاری بود که نصیب هر کسی نمی‌شد، لیکن، برای اثبات درستی ادعای امام صادق (ع) در نقل روایات از پدرانش گاه، هم نصیب محدثان شیعه و هم محدثان اهل سنت می‌گردید (ابن ابی خثیمه، ۲۰۰۶، ص ۲۶۸/ عصامی، ۱۹۹۸، ص ۱۲۱/ جصاص، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹۵).^۳

ولی مشکل مهمی که پیش روی محدثان اهل سنت وجود داشت، نسبت این روایات به امام صادق (ع) برای جامعه اهل سنت، به ویژه در عراق و شام بود، که غالب مردم دارای گرایش عثمانی بودند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۶۳). مردم عراق، حرف محمد بن سائب کلبی قصه‌گور را به سادگی می‌پذیرفتند، ولیکن در مورد روایات امام

۱. در این زمان امام صادق (ع) ادعای تفرّد در روایات داشت و از سوی دیگر به خانه امام صادق (ع) «دار السرقة» گفته می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۸). این نسبت از جانب اصحاب رأی به اصحاب حدیث داده می‌شد. اصحاب رأی بخش مهمی از اصحاب حدیث را متهم به سرقت حدیث و تدلیس در سند می‌کردند. یعنی ایشان روایت شیخی که آن شیخ در آن تفرّد دارد را از طریق شیوخ و طرق خود نقل کند. باید توجه داشت امام صادق (ع) تنها کسی است که به تصریح خودش و به گواه تاریخ، دسترسی به سنت نبوی داشته است. نخستین منبع حدیثی مکتوب در بین اهل سنت کتاب موطأ مالک بن انس شاگرد امام صادق (ع) است. آثار دیگر مثل «صحیفه صادق» به تصریح خود اهل سنت برگرفته از منقولات شفاهی و بعد از قرن دوم هجری پدید آمده است (ابوری، ۱۹۹۳، ص ۲۰/ کیلکیدی، ۲۰۰۴، ص ۸۸/ فوزان، ۱۴۲۲، ص ۲۶۱/ علوانی، ۱۹۸۷، ص ۱۱۷/ ابو شهبه، ۱۴۰۶، ص ۵؛ رفعت فوزی، بی تا، ص ۶۶).

۲. این کتاب به عنوان ملاک و ابزاری برای شناخت صحت یا عدم صحت روایات فقهی به شمار می‌آمده است به گونه‌ای که امام (ع) می‌فرماید: اهل کوفه در باره روایت وجوب وضو قبل از غسل جنابت دروغ می‌گویند، من چنین حکمی در کتاب علی (ع) ندیده‌ام (طوسی، ج ۱، ص ۱۳۹). عبید الله حلبی در طریق صدوق می‌گوید: هر کتابی که امام صادق (ع) از آن مدح می‌کرد، در نزد سران اصحاب حدیث از اهل سنت حجت بود، گویی خودشان آن را سماع کرده‌اند (مجلسی، ۱/ ۱۶۴) و توجه به این موضوع ضروری است که ملاک صحت حدیث در نزد بسیاری از متقدمان اهل سنت بیش از سند روایت، حکم اصحاب حدیث به حجیت آن بود: «و اعلم عندنا الخبر الصحيح ما حکم أهل الحديث بصحته» (عون، ۱۴۲۸، ص ۳۴۶).

۳. «قلت: أتیقن بأنه کتاب علی؟ قال: ما أشک أنه کتاب علی» (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۶۱).

صادق (ع) پیوسته ایراد وارد می‌کردند (یعقوب، ۱۴۱۵، ص ۱۲۰). اهل مدینه می‌گفتند: مردم عراق به علم ما (فقه) راضی نیستند (ابن قتیبه، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۱۵۰/ ابن تمیم، ۱۴۰۴، ص ۳۳۵). گرایش عثمانی، گرایش سیاسی حکومت اموی بود که مهم‌ترین شاخصه آن دشمنی با امام علی (ع) و حبّ عثمان و دفاع از اقدامات وی بود (هدایت پناه، ۱۳۸۸، صص ۲۵-۸۸/ پاتریشان، ۱۳۸۴، صص ۲۲۵-۲۳۴). روشن است نسبت روایات سنت نبوی به امام صادق (ع) که جدّ وی ابوتراب، صد سال در حکومت اموی بر منابر لعن می‌شد (امینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۴۸)، امری ساده و میسر نبوده است و سبب اکراه و عدم پذیرش روایات توسط اهل سنت در عراق و شام می‌شد. بنابراین، ترس از عدم پذیرش روایات و ترک سنت نبوی به خاطر منبع روایات، یک ترس واقعی و غیر قابل انکار بود.

افزون بر این، حکومت منصور عباسی نیز جزء مخالفان مرجعیت علمی امام صادق (ع) بود. منصور بارها تصمیم به کشتن امام (ع) گرفت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۵۹) و درباره آن حضرت می‌گفت: جعفر بن محمد مانند استخوان در گلوی من است، نه می‌توانم بیرونش بیاورم و نه می‌توانم فرویش ببرم، نه می‌توانم مدرکی از او بدست بیاورم و نه می‌توانم تحملش کنم (ابن حیون، ۱۴۰۹، ص ۲۹۳/ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۹۸). او نگران مرجعیت علمی امام صادق (ع) در بین مسلمانان بود و از این رو، به ابوحنیفه گفت: مردم به علم جعفر بن محمد فریفته شده‌اند، چهل پرسش سخت برای وی آماده کن! [که او را در مناظره علمی شکست دهی] (مظفر، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۹) و وقتی در این جلسه ناامید شد، به مالک بن انس روی آورد و سعی کرد با پررنگ کردن جایگاه وی به عنوان فقیه مدینه، از جایگاه امام صادق (ع) بکاهد و به مالک گفت: «تو عاقلترین مردم هستی. اگر عمر من باقی بماند، فتاوا و اقوال تو را همچون قرآن می‌نویسم و به اطراف و اکناف می‌فرستم و مردم را مجبور به پذیرش آن می‌کنم» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹/ مزی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۹) و او را بسیار تکریم و فقیه رسمی معرفی می‌کرد. ابن خلکان می‌نویسد: «سخنگوی بنی عباس (ابن وهب) در شهر مدینه اعلام می‌کرد: جز مالک بن انس و ابوحنیفه کسی حق ندارد، در مسائل فتوا دهد» (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۵)، این در حالی بود که مالک بن انس پیش از این به اعلیت امام صادق (ع) اذعان کرده بود (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶، ج ۳، ص ۳۷۲).

منصور گاه این حساسیت خود را به فقه امام با صراحت بیان می‌کرد تا جایی که بارها به آن حضرت گفته بود: «فقه خود را به رخ من نکش» و امام نیز پاسخ می‌داد: «کجا از من فقه صادر شده است»؟ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۴۶/ ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۰۰/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۲۰۰).

این سخت‌گیری‌های منصور بر شیعیان و ائمه معصومین (ع)، در زمان عباسیان قرینه‌ای است بر اینکه از ترس حکومت، شاگردان و راویان امام صادق (ع)، به نام وی در عراق حدیث نقل نکنند (طویل محمد، بی‌تا، ص ۲۴۲/ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۳۳۸). یعقوبی در تاریخش می‌نویسد: افرادی از اهل علم از امام صادق (ع) حدیث می‌شنیدند، ولی وقتی می‌خواستند بازگو کنند، می‌گفتند: «اخبارنا العالم» (یعقوبی، بی‌تا، ص ۲۶۶). بنابراین، دو جهت کلی برای ترس واقعی از انتساب روایات فقهی به امام صادق (ع) وجود داشت. نخست ترس از عدم پذیرش روایات توسط بخشی از جامعه اهل سنت که تحت تأثیر گرایش عثمانی صد ساله حکومت اموی

در عراق و شام بودند. دوم: ترس از حکومت منصور عباسی و حساسیت شدید وی به مرجعیت علمی امام صادق (ع) که هر دو جهت، در عراق و شام به صورت جدی وجود داشت.

۵-۲- مؤلفه زمان

توجه به شرایط زمانی روایات تقیه نیز در فهم مدلول آن مؤثر است. برای فهم این مؤلفه باید این مطلب را مورد بررسی قرار داد که این روایات در کدام مقطع از حیات امام صادق (ع) صادر شده است. دوره امامت امام صادق (ع) ۳۴ سال، از سال ۱۱۴ تا ۱۴۸ قمری به طول انجامید که به سه بخش قابل تقسیم است:

۱- سال‌های (۱۲۵-۱۰۵) قمری: مصادف با حکومت هشام بن عبدالملک خلیفه مقتدر اموی که بر اوضاع مملکت اسلامی مسلط بوده و فعالیت‌های امام را به شدت تحت کنترل داشت. در این دوران شاگردان امام صادق (ع) جرأت روایت از امام را نداشتند؛ برای مثال در مورد مالک بن انس که مدت‌ها در محضر امام (ع) شاگردی می‌کرده، آمده است: «لَمْ يَرَوْ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ حَتَّىٰ أَظْهَرَ بَنِي الْعَبَّاسِ» (مزی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۶)، زیرا در سده نخست هجری، به واسطه فعالیت‌های حجاج بن یوسف ثقفی در مبارزه با فقه و سنت نبوی کسی جرأت نقل روایات فقهی را نداشت. گفته شده که مردم به خاطر دشمنی با امام علی (ع)، فقه را رها کردند (نسائی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۹).^۱

۲- سال‌های (۱۳۲-۱۲۵) قمری: در طی این سال‌ها حکومت بنی‌امیه رو به افول نهاد و در پایان آن به درگیری با عباسیان مشغول بود و در نهایت سرنگون شد. در سال‌های ۱۳۲-۱۴۵ حکومت نوپنید عباسی به سرکوب مدعیان و مخالفان سرگرم بود و در این مقطع زمانی، امام صادق (ع) در مدینه فرصتی برای نشر معارف و احیاء سنت متروک نبوی و نقد روش رأی و قیاس و بیان نادرستی و ناکارآمدی آن در استنباط احکام فقهی یافت.

۳- سال‌های (۱۴۸-۱۳۲): منصور در این دوره، به شدت امام (ع) را زیر نظر داشت و فعالیت او را در جوانب مختلف، کنترل می‌کرد.^۲ ولی در عین حال در مدینه، امام صادق (ع) جلسات آموزش فقه خود را با استفاده از فرصتی که به واسطه دوری شهر مدینه از پایتخت (شهر بغداد) وجود داشت، برگزار می‌کرد.

قرن دوم و سوم هجری را دوره پیدایش نظام اسناد دانسته‌اند (وافی، ۱۹۹۰، ص ۲۰۹). پیدایش این نظام چنانچه ابن‌سیرین گفته (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱)^۳، در واقع در پاسخ‌گویی به اعتراض اصحاب رأی به محدثان شیعه و اهل سنت به خاطر عدم حجیت خبر واحد و علم‌آور نبودن، به صورت روشی غیر قابل اجتناب در طریقه تحدیث، به وجود آمده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۷۲). در این دوره مهم‌ترین دغدغه محدثان

۱. «قد تركوا السنة من بغض علی (ع)».

۲. این فشار تا آن جا بود که امام صادق (ع) حتی نتوانست وصی خود را با صراحت اعلام دارد و وصیت را بین پنج نفر مردد گذاشت که یکی از آنها، خود منصور بود، تا جان وصی واقعی در امان بماند (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۳۰۱-۳۱۷).

۳. ابن‌سیرین قال: لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ، فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ، قَالُوا: سَمُّوا لَنَا رِجَالَكُمْ، فَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ السُّنَّةِ فَيُوْخَذُ حَدِيثُهُمْ، وَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدْعِ فَلَا يُوْخَذُ حَدِيثُهُمْ.

اهل سنت در عراق، رفع روایات مرسل به پیامبر اکرم (ص) و صحابه بوده است. این دوره را در عراق دوره پیدایش اسناد جعلی دانسته‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۹۵).^۱

در این زمان اصحاب حدیث، به جهت ترس واقعی، تقیه کرده و روایات امام صادق (ع) را ناچار در قالب روایاتی نقل به معنا می‌کردند و این روایات را از طرق شناخته شده و مورد قبول در نزد مردم عراق و شام به پیامبر اکرم (ص) و صحابه نسبت می‌دادند. سفیان ثوری می‌گوید: «اگر ما می‌خواستیم، برای شما روایات را نقل به الفاظ کنیم، تنها یک روایت برای نقل داشتیم.» [کنایه از موارد اندک] و یا در جای دیگر می‌گوید: اگر من روایات را همان‌طور که شنیده بودم برای شما نقل می‌کردم، شما سخن مرا نمی‌پذیرفتید». و در جای دیگر چنین می‌گوید: «قسم به خدا که ما راهی جز نقل به معنای روایت نداشتیم». وکیع بن جراح می‌گوید: «اگر اجازه نقل به معنا وجود نداشت، مردم هلاک می‌شدند». [کنایه از نابودی دین] عمر بن مره گفته است: ما نمی‌توانیم روایت را

۱. باید توجه داشت ارزیابی سندی در قرن دوم و سوم هجری، بیشتر راهکاری در هنگامه تعارض اخبار بوده است و در فرایند تحدیث در قرن دوم هجری و حتی پس از آن تا قرن چهارم هجری، یک امر ضروری قلمداد نمی‌شده است (نایف، ۱۴۰۳، ص ۱۶)، البته، رهنمودهایی در توجه به اسناد صحیح، از همان ابتدا در مجموعه‌های حدیثی دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲). بنابراین، به‌طور کلی اسناد و توجه به وثاقت راویان در فرایند تحدیث یک امر ثانوی بوده است چنانچه در قرن چهارم هجری، شیخ صدوق و شیخ طوسی بخش ابتدایی اسناد خود را ذکر نکرده‌اند و تنها از باب تبرک و تیمن، بخشی از آن را در مشیخه، ذکر کرده‌اند، حتی نظریه‌ای با عنوان تعویض اسانید نشان می‌دهد، اگر روایتی قابل اعتماد با سندی ضعیف وجود دارد و همان روایت با سندی صحیح از طریق دیگر رسیده است، می‌توان سند صحیح را جایگزین سند ضعیف نمود. همچنین، می‌توان به مسأله اعتماد به مراسیل مشایخ ثقات، یا توثیقات عمومی، ... به عنوان قرآنی در ثانوی بودن دانش رجال در اعتبارسنجی روایات در بین دانشمندان شیعه متقدم توجه کرد. به عبارت دیگر، آن چه سبب حجیت روایات نزد غالب فقهاء و اسلام‌شناسان بوده است، در واقع همان وثوق به صدور روایت از معصومان (ع) بوده است. بنابراین، اهتمام به قرائن متنی از جمله موافقت با سنت، قرآن، عقل، ... نسبت به توجه به سند، در نزد محدثان متقدم در اولویت قرار داشته است. ولی به تدریج به موازات از بین رفتن بسیاری از قرائن داخلی و خارجی، نقش اسناد در اعتبارسنجی روایات در نزد محدثان، به‌ویژه اصولیون اهمیت یافته است و هم‌اکنون سندی یکی از مهمترین عناصر نقد انتساب تاریخی به شمار می‌آید (وافی، ۱۹۹۰، ص ۲۱۲).

همان‌طور که شنیده‌ایم برای شما نقل کنیم (شایجی، ۱۹۹۸، صص ۲۷-۲۸). محدثان اهل سنت، روایات فقهی را بیشتر به ابوهریره، عبدالله بن عمر، عائشه و عبدالله بن عباس نسبت داده‌اند (ابن حزم، ۱۴۱۵، ص ۳۹). این افراد در نزد اهل سنت به مکرران حدیث مشهور شده‌اند، که به چند دلیل این اشخاص، نمی‌توانستند گویندگان واقعی این روایات باشند:

نخست: آن که افراد مذکور قائل به حجیت سنت نبوی نبودند و در زمره اصحاب رأی قرار داشتند (حلی، ۲۰۰۲، ص ۴۶۷/ شلبی، ۱۹۹۲، ص ۳۳۵/ افغانی، ۱۹۴۷، ص ۲۵۴).

دوم: به دلیل کوتاهی زمان مصاحبت با رسول خدا (ص) و یا کودکی، نمی‌توانستند ناقل این حجم وسیع از روایات نبوی باشند (بوهندی، ۲۰۰۰، ص ۲۱/ ابوریه، ۱۹۹۳، ص ۱۳۵)^۱، به ویژه در مقایسه با صحابه بزرگ دیگری چون مقداد، سلمان، ابوذر و یا حتی خلفاء ثلاثه که به صورت طبیعی می‌بایست ناقل روایات بیشتری از پیامبر اکرم (ص) باشند.

سوم: مشکل حلقه مشترک راویان، در اسناد همه روایات فقهی در قرن دوم هجری (حسنی، ۲۰۰۷، ج ۱، صص ۳۲-۵۵)، نشان‌گر زمان جعل این اسناد می‌باشد.

چهارم: گزارش‌های تاریخی از ممنوعیت جدی برگزاری حلقات آموزش فقه در سده نخست هجری، به ویژه در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی و بالخصوص، در عراق که وی بسیاری از فقهاء را کشت و به خاطر دشمنی با امام علی (ع) برگزاری هر نوع جلسه فقهی را ممنوع کرده بود و به اولقب «ممیت السنه» داده شده است (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۷۹/ بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۹/ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۶/ ابن عبدالبر، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۶).

پنجم: تناقض روایات منقول از این اشخاص با برخی فتاوی‌های باقی‌مانده از ایشان که بر مبنای رأی و قیاس صادر شده است.^۲

تمام دلایل فوق و بسیاری ادله دیگر نشان‌گر جعل گسترده اسناد در سده دوم هجری است که بسیاری از رجالیون و حدیث‌شناسان اهل سنت به این مسأله اذعان کرده و گفته‌اند: «مَا مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ إِلَّا يُدَلَّسُ فِي الْأَسْنَادِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۰۲). نقل روایات امام صادق (ع) به طرق معهود و شناخته شده در نزد اهل سنت به راهنمایی خود امام صادق (ع) صورت گرفت.^۳ هم خودش، روایات را به ابوهریره، ابن عمر، عائشه،

۱. ابوهریره، ۵۳۷۴، ابن عمر ۲۱۰۰، عائشه، ۲۲۱۰، ابن عباس ۱۵۰۰ روایت نقل کرده‌اند؛ درحالی‌که روایات امام علی (ع) در جوامع حدیثی اهل سنت به ۵۰۰ روایت نمی‌رسد. (امینی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۶-۱۸۴)

۲. مثلاً در یک روایت ابوهریره برای پاک شدن ظرفی که سگ از آن خورده سه بار شستن (طبق مذهب اصحاب رأی) [طحاوی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳] و یکبار هفت بار شستن (طبق مذهب جعفری و اصحاب حدیث) [طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۱۶] را لازم دانسته است.

۳. روشی که محدثان قرن دوم برای نقل روایات فقهی امام صادق (ع)، استفاده کردند، بیان حکم در قالب روایات و حکایات کوتاهی بود که شخصیت‌های اصلی آن همان مکرران حدیث و شخصیت‌های محبوب و شناخته شده در نزد اهل عراق و شام بود.

... نسبت می‌داد^۱ و هم دستور می‌داد که اهل سنت روایات را برای اهل سنت با آن چه در نزد ایشان شناخته شده بود، نقل کنند^۲ و هم محدثان شیعه و اهل سنت را از آشکار کردن اسناد این روایات به امام صادق (ع) در برابر طیف مخالف از اهل سنت نهی می‌کرد و می‌فرمود: ملعون است کسی که نام مرا در مجالس مردم ببرد (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۰)؛ هر کس که حدیث ما را آشکار کند، خداوند ایمانش را سلب می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۱)؛ هر کس روایات ما را آشکار کند، حق ما را ضایع کرده است (همان، ج ۲، ص ۳۷۰) و هر کس حدیث ما را آشکار کند، ما را به عمد کشته است (همان، ج ۴، ص ۱۱۴).^۳

امام صادق (ع) محدثان را دعوت به تقیه می‌کرد. دلیل شرعی محدثان، برای نقل روایات فقهی به اسناد دیگر، همان دلیل جواز نقل روایات به معنی بود. مادامی که مصلحتی مهم حفظ سنت نبوی و احیاء سنت متروک نبوی، در میان بود، لازم بود تا روایات با الفاظی دیگر، نقل به معنا شود (ابن حجر، ۱۴۱۴، ص ۳۶۴/ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۲۲۰). نقل به معنا، به معنای بیان یک حکم با الفاظ متفاوت بود (صباغ، ۱۹۷۷، ص ۱۷۰). ریشه شرعی جواز این عمل در نزد محدثان، نقل یک داستان در قرآن کریم با الفاظ است (شایبگی، ۱۹۹۸، صص ۲۷-۲۸). ترس از عدم پذیرش سنت نبوی و از دست رفتن فرصت محدودی که برای احیاء سنت نبوی به وجود آمده بود، یک ترس واقعی بود. اگر محدثان، در بند اسناد روایات باقی می‌ماندند، آن فرصت محدود برای آگاهاندن و احیاء سنت نبوی نیز، به دلیل چالش‌های سیاسی و فرهنگی از بین می‌رفت. نقل روایات امام صادق (ع) به اسناد و طرق اهل سنت، سبب پیدایش حدیث مشترک فقهی در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت شد. یعنی بیان حکم واحد با الفاظ همسان یا ناهمسان در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت که بیش از ۷۰ درصد از مجموعه روایات فقهی شیعه و اهل سنت را تشکیل می‌دهد (حکیم، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

روایات تقیه را می‌توان به عنوان یکی از مبانی نظری عمده جریان تاریخی تدلیس در اسناد در قرن دوم هجری دانست،^۴ موضوعی که به عنوان یک جریان تاریخی فرهنگی در سده دوم و سوم هجری در عراق تحقق یافت

۱. تا آن جا که برخی از اهل سنت گمان کردند امام صادق (ع) قول ابن عمر و عائشه و ابوهریره را حجت می‌دانسته است (اصبهانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۳۳/ بلتاجی، ۲۰۰۴، ص ۱۶۸). امام صادق (ع) خود از عروه بن زبیر، عطاء، نافع، ابن عمر، زهری، عائشه، ابوهریره، ابن عباس، ... نقل روایت می‌کرد (قایماز ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۹۰).

۲. قال سمعت أبا عبد الله ع و قل لهم رحم الله عبدا اجتر مودة الناس إلى نفسه حدوهم بما يعرفون و استروا عنهم ما ينكرون (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۳).

۳. «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ»؛ «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقًّا»؛ «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا، سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ»؛ «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا، فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا، وَ لَمْ يَقْتُلْنَا حَقًّا»؛ «إِنَّهُ مِنْ رُؤْيَى عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا حَقًّا».

۴. جریانی که منجر به تقابل اصحاب رأی و حدیث گردید و اصحاب رأی اصحاب حدیث را متهم به سرقت حدیث نمودند. ولی ایشان عمل خود را با ادله نقل به معنا توجیه می‌کردند و اذعان کرده‌اند غالب روایات فقهی ایشان نقل به معناست. اگر غیر این بود از ایشان پذیرفته نمی‌شد. (قاسمی، ۱۳۳۲، ص ۲۳۰/ جزائری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۷۶) غالب الاحادیث مروی بالمعنی. قد تداولتها الاعاجم و المؤلفون قبل تدوینها و فرّوها بما ادت الیه عباراتهم. فزادوا و نقصوا و قدموا و آخروا و بدّلوا الفاظا بالفاظ.

(صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹/ ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲، ص ۸۶/ سبط بن عجمی، ۱۴۰۶، ص ۱۴-۶۳/ ابن حجر، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۳۴/ حصه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۴/ صیاح، ۱۴۳۰، ص ۲۲)، به گفته محدثان اهل سنت، هیچ یک از اصحاب حدیث نبودند، مگر آن که در سند روایت تدلیس می‌کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۰۲). در این سده، بسیاری از راویان ثقه اهل سنت، افرادی چون مالک بن انس، عبدالرزاق صنعانی، ابن جریج، شعبه، سفیان ثوری و سفیان بن عیینه (ابن حجر، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۲۴۵) متهم به سرقت حدیث و تدلیس در اسناد شده‌اند (مرتضی، بی‌تا، صص ۲۳-۹۷). اهل سنت در کتب تاریخ حدیث، با عناوین مختلف از این گروه بزرگ راویان اصحاب حدیث یاد می‌کنند، مانند «المدلسون فی الاسناد» و «سارق الحدیث». وصف «سرق الحدیث»، یکی از اوصاف خاص راویان اهل سنت در سده دوم و سوم هجری است (ر.ک. زیان، ۲۰۰۳، صص ۴۳-۸۳)، به این معنا که روایتی را که شیخی در آن تفرد دارد، به شیخ دیگری به جهت کسب شهرت، یا پذیرفته شدن روایت نسبت داده شود (ابن دقیق العید، ۲۰۱۹، ص ۲۸۱).

در کتب رجال و علم الحدیث اهل سنت، به موضوع سرقت حدیث و مسأله تدلیس در سند و مسأله رفع احادیث مرسل، به عنوان یک جریان تاریخی در سده دوم و سوم هجری پرداخته شده است. به این معنا که طیف وسیعی از راویان و محدثان ثقه در نزد اهل سنت، به این کار شهرت داشتند (مرتضی، بی‌تا، صص ۲۳-۹۷). این که چه انگیزه‌ای سبب چنین اقدامی شده است یکی از پرسش‌های مهم تاریخ حدیث اهل سنت است، که با در نظر گرفتن ارتباط محدثان اهل سنت با امام صادق (ع) و مسأله عدم پذیرش روایات امام صادق (ع) در عراق قابل تبیین است.^۱

۵-۳- مخاطبان

منظور از مخاطبان، شرکت‌کنندگان در ارتباط با فضای صدور روایات تقیه و کسانی هستند که در این فرایند، همراه امام صادق (ع) بودند و در صحنه صدور این روایات حضور داشته‌اند. بسان نمایشی که در حال اجراست و باید سخن امام صادق (ع) در ارتباط با سایر نقش‌های این دیالوگ و گفتمان تحلیل شود، توجه به مخاطب کلام، یکی از عوامل تأثیرگذار در فهم صحیح روایت و گفتمانی است که این روایات بدان جهت صادر شده است. افرادی که در کنار امام صادق (ع) حضور داشتند، به گواهی تاریخ بیش از ۳۵۰۰ راوی اهل سنت از اصحاب حدیث (طوسی، ۱۴۱۵، صص ۳۲۸-۱۵۳) و حدود ۴۰۰ و اندی راوی شیعه بوده‌اند (حب الله، ۲۰۰۶، ص ۲۸۶/ غروی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). بنابراین، باید به عملکرد این ۳۵۰۰ راوی از اصحاب حدیث در این مقطع زمانی توجه داشت؛ آن چه در عملکرد اصحاب حدیث در این مقطع زمانی به عنوان مهم‌ترین جریان تاریخی

۱. این نظریه در مقاله با عنوان «نقش جریان تاریخی تدلیس سندی در بازیابی روایات امام صادق (ع) از جوامع روایی اهل سنت» تبیین شده است. در این مقاله نویسندگان تلاش در اثبات این موضوع دارند که سرقت حدیث در واقع، نقل روایات سنن و فقهی توسط راویان شیعه و اهل سنت برای مخاطبان اهل سنت با طرق و اسناد و متونی بوده است که در نزد ایشان شناخته شده و قابل پذیرش بوده است (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰، صص ۲۸۹-۳۲۰).

مرتبط با امام صادق (ع) دیده می‌شود. بنابراین، باید نتایج و مراد جدی این روایات حتما در ارتباط با راویان اهل سنت نیز، بررسی شود.

ابن عقده کوفی گفته است: راویان امام صادق (ع) با وجود اختلاف در مذهب و عقیده به چهارهزار نفر می‌رسد (مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۹/ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶، ج ۳، ص ۳۷۲). حسن بن علی الوشاء می‌گفت: «در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که حدیثی جعفر بن محمد (ع) می‌گفتند» (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۹). البته، جریان تحدیث از حضرت صادق (ع) به نام وی در عراق مدت کوتاهی جریان داشت و پس از آن جلوی این کار گرفته شد و در کوفه روایات ایشان با کنیه نقل می‌شد (مالک بن انس، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۲۱۴/ شافعی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۷۱)، زیرا اصحاب رأی در عراق از شنیدن نام امام صادق (ع) اکراه داشتند و اگر کسی نام ایشان را می‌برد، کفش‌ها به سمتش پرتاب می‌شد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۶۳)، ابن شبرمه به امام صادق (ع) گفت: علم از سمت شما خارج می‌شود، لیکن به شما بر نمی‌گردد (ابن قتیبه، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۲۹). همچنین، فقهای بصره حدیث امام صادق (ع) را بر خود تحریم کرده بودند و اجازه بیان آن را نمی‌دادند (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۰). شاید بخشی از دلیل آن را بتوان بازتاب تفکر عثمانی در مناطقی از عراق، به‌ویژه در بصره، بغداد و یا حتی بخشی از کوفه دانست، اندیشه‌ای که مهمترین شاخصه آن حمایت از عثمان و حکومت اموی و دشمنی با حضرت علی (ع) و فقه علوی بود که تا این حد در دشمنی با امام صادق (ع) و فقه جعفری در عراق قابل مشاهده بود (هدایت‌پناه، ۱۳۸۸، صص ۳۳ و ۴۱ و ۸۱).

اما این فضا در مدینه متفاوت بود. ابن حجر هیثمی می‌نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن در همه جا پخش شده و بزرگ پیشوایان (حدیث)، مانند: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، یحیی بن سعید بن قیس انصاری، شعبه و ایوب سختیانی از او حدیث نقل کرده‌اند (هیثمی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۱). تعداد روایات نقل شده از امام صادق (ع)، در جوامع حدیثی اهل سنت با این تعداد راویانی که از اهل سنت در جلسات درس امام صادق (ع) حاضر شده‌اند تناسبی ندارد و این تعداد از راویان و حجم روایات آنها، بایستی چندین برابر مقدار کنونی باشد. در حالی که روایات امام صادق (ع) در جوامع حدیثی اهل سنت حدود ۲۴۲ روایت است (امینی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۶-۱۸۴). این همان کنشی است که روایات تقیه در بافت بیرونی ایجاد کرده است. بدون این که نامی از امام صادق (ع) بیاید، محدثان اهل سنت، تقیه کردند و به جهت ترس واقعی از عدم پذیرش روایات، اسناد روایات به امام صادق (ع) را مخفی کردند.

دستورالعمل رعایت تقیه در عملکرد احياء سنت نبوی، دستورالعملی راه‌گشا بود. امام صادق (ع) فرمود: «تقیه برای حفظ برادران است»^۱. البته باید توجه داشت راویان شیعه و اهل سنت در این دوره زمانی، هم برای شیعیان و هم برای اهل سنت روایت نقل می‌کردند. امام صادق (ع) فرمود: «شما با هم توافق نداشتید، ولی در این

۱. قال جعفر بن محمد (ع): استعمال التقية لصيانة الإخوان (شعیری، بی تا، ص ۹۵).

أمر [آموختن فقه] با هم آشنا شدید^۱. بنابراین، توجه به مخاطبان روایات تقیه، به عنوان یک مؤلفه بافتی، تأثیر روشنی در فهم مدلول روایات تقیه و کنش این روایات در بافت بیرونی جامعه دارد.

۵-۴- گوینده

یکی دیگر از مؤلفه‌های بافتی در کاربردشناسی، توجه به ویژگی‌های گوینده و اهداف وی از بیان یک عبارت و تأثیر آن در بافت و تحلیل گفتمان است. در فهم روایات تقیه نیز باید به گوینده این روایات توجه داشت. نخست همان‌طور که پیش از این تصریح شد، گوینده بیشتر روایات تقیه، امام صادق (ع) است و از سایر ائمه (ع) روایت چندانی در موضوع تقیه در دست نیست، این نشان‌گر ارتباط روشن تقیه با شرایط حیات آن حضرت (ع) است. برای فهم بهتر مدلول روایت تقیه لازم است که امام صادق (ع) به عنوان هدایت‌گر بشر بهتر و دقیق‌تر شناخته شود. آیا هدف آن حضرت در دوران امامتش، تنها حفظ جان شیعیان و خودش بدون در نظر گرفتن مصالح بزرگ‌تر بوده است؟ یا امام (ع) به عنوان هادی بشریت، هدفی برتر در نظر داشته و آن بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر صحیح یعنی حرکت در مسیر قرآن و سنت نبوی است؟ دغدغه امام صادق (ع) در این دوران از روایات دیگر وی قابل درک است، آنجا که می‌فرماید: مصیبت مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را بخوانیم ما را اجابت نمی‌کنند و اگر ایشان را رها کنیم، جز به ما هدایت نمی‌شوند.^۲

امام صادق (ع) در دورانی می‌زیست که صد سال از سیاست منع از نقل و نگارش احادیث و سنت نبوی گذشته بود و به گفته بسیاری از اصحاب حدیث، دین و فقه به کلی در آستانه نابودی و اضمحلال بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۲۷) و اطلاعات فقهی جامعه اسلامی در حداقل ممکن بود، در چنین شرایطی امام صادق (ع) برای احیاء سنت نبوی قیام کرد. مهم‌ترین وظیفه و هدف معصوم (ع)، به گفته قرآن کریم، بیان احکام شرعی و اجرایی کردن آن در جامعه اسلامی است (نحل: ۱۶/۴۴؛ نساء: ۴/۱۰۵) که این احکام شرعی متضمن رشد، هدایت و توسعه تمدنی جامعه اسلامی است. بنابراین، روایات تقیه باید در ارتباط با این هدف مهم تبیین گردد.

۵-۵- ترتیب عمل

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در بافت موقعیتی می‌تواند در تبیین مقصود مؤثر باشد، مسأله توجه به ترتیب و ساختار رتبی است که یک پاره گفتار در آن صادر می‌شود. دقت در سیاق روایات تقیه و صدر و ذیل این روایات و

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لم تتواخوا على هذا الأمر، وإنما تعارفتم عليه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۳۲)، زیرا راویان شیعه و اهل سنت برای دریافت سنت نبوی، با یکدیگر ارتباط داشتند و از یکدیگر روایت نقل می‌کردند که سبب پیدایش موضوعی با عنوان راویان مشترک بین شیعه و اهل سنت شد.

۲. سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع): بَلِيَّةُ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةٌ إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا وَإِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۵).

اصحاب حدیث از اهل سنت هستند، چون تشیع اصحاب امام صادق (ع) امری روشن و مشخص بوده است و در تاریخ قرینه‌ای بر لزوم پنهان کردن تشیع در زمان امام صادق (ع) وجود ندارد، به‌ویژه که خلافت عباسی با گرایش شیعی حکومت را از بنی‌امیه گرفتند (ثعالبی، ۱۹۹۵، ص ۶۰). ولی ولایت امام صادق (ع) در بین محدثان اهل سنت، برای اهل سنت جامعه عراق و شام قابل تحمل نبوده است.

ه) بخشی از روایات تقیه در قرن‌های بعدی مورد سوء استفاده غالیان قرار گرفت و ایشان تلاش کردند آن را با مفاهیم باطنی و خرافات و یا مطالب تفرقه‌برانگیز، آمیخته سازند (موسی، ۲۰۰۹، ص ۱۷/ حسن‌نیا، ۱۳۹۸، صص ۷۱-۹۶). بنابراین، برای فهم صحیح روایات تقیه لازم است، ابتدا، این بخش‌ها از روایات تفکیک شود. عدم توجه به این موضوع سبب انحراف در فهم مدلول روایات تقیه می‌گردد.

توجه به روایات تقیه در بستر حدیث شیعه، نیز نشان‌گر لزوم توجه به بافت بیرونی روایات تقیه است. چون مضمون روایات، نشان‌گر ارتباط این سخنان به موضوع و جریان مهمی در زمان حیات امام صادق (ع) است.

نتیجه‌گیری

بررسی متون حدیثی، تاریخی و فقهی نشان می‌دهد که از جانب محققان شیعه، دو مدلول برای روایات تقیه به عنوان چیزی که باید پنهان می‌شده، در نظر گرفته شده است، نخست مسأله ولایت اهل بیت (ع) و دوم احکام شرعی، چه در بیان حکم شرعی و چه در عمل به حکم شرعی. این روایات بیشتر از زبان مبارک امام صادق (ع) صادر شده است، ولی کنشی که این روایات در جامعه ایجاد کرده است، با این دو مدلول قابل توضیح و تبیین نیست. یعنی وضعیت اجتماعی حیات امام صادق (ع) و گرایش سیاسی منصور عباسی، نشان‌گر لزوم کتمان حبّ اهل بیت (ع) حداقل در این بازه زمانی نیست، زیرا حکومت بنی‌العباس خود با داعیه «الرضا من اهل البيت (ع)» و با ادعای احیای حقّ غضب‌شده اهل بیت (ع) بر سر کار آمدند. بنابراین، حداقل در این زمان دلیلی برای کتمان حبّ اهل بیت (ع) وجود نداشته است.

توجه به مؤلفه‌های بافتی در روایات تقیه، سبب می‌شود، آن چه به عنوان متعلق تقیه مطرح شده از زاویه‌ای دیگر به عنوان مدلول روایات تقیه، مورد بررسی قرار گیرد. توجه به بافت بیرونی و موقعیتی روایات تقیه و بررسی عناصر آن شامل مؤلفه‌های محیطی، زمان، مخاطبان، گوینده و ترتیب عمل، نشان می‌دهد که امام صادق (ع) از دعوت به تقیه هدفی مهم را دنبال می‌کرده و آن احیاء سنت نبوی بوده است. نسبت دادن روایات فقهی در سده دوم به پیامبر اکرم (ص) و الزام مسلمانان به تبعیت از آن مهم‌ترین دغدغه و چالشی بوده که فراروی امام صادق (ع) و محدثان قرار داشته است. راهبرد تقیه به عنوان یک دستورالعمل کلی و مشروع، سبب هدایت جامعه اسلامی به مسیر صحیح و احیاء سنت نبوی گردید.

توجه به عناصر و مؤلفه‌های کاربردشناسی و بافت‌مدار در روایات تقیه، می‌تواند گفتمان دینی مهمی را که در سده دوم هجری در حال شکل‌گیری بود، به خوبی تبیین نماید. پنهان کردن منبع حدیث از روی ترس به خاطر

۱. منصور دوانیقی می‌گفت: «حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ» (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹، ص ۲۷۷).

عدم پذیرش روایات فقهی امام صادق (ع) توسط اهل سنت، کارکرد روایات تقیه است، هدفی که در جامعه اسلامی با توصیه‌های جدی و پیگیرانه آن حضرت تحقق یافت و سبب گردید فرصت اندکی که در دست امام صادق (ع) قرار گرفت، به بهترین شکل مورد بهره‌برداری قرار گیرد و علم فقه وی در راستای اعتلاء و رشد جامعه اسلامی به کار گرفته شود.

رواج تحدیث نقل به معنا در بین محدثان سده دوم و سوم هجری و نقل روایات فقهی امام صادق (ع) بدون این که به نام وی در اسناد تصریح شود، بخشی از کارکردی است که روایات تقیه در گفتمان علمی و دینی سده دوم هجری از خود به جا گذاشته و روایات تقیه صادر شده از امام صادق (ع) به دنبال تحقق آن بوده است. روشی که سبب احیای سنت متروک نبوی و تحقق هدایت نسبی جامعه اسلامی به سمت دین اسلام در حد امکان گردید. در شناخت بافت بیرونی و واقعیت سده دوم هجری، ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که آن را می‌توان هدف گوینده روایات تقیه قلمداد کرد و آن حجم گسترده‌ای از روایات سنت نبوی است که در جوامع حدیثی اهل سنت از طریق صحابه به پیامبر (ص) منتسب شده است، روایاتی که اسناد آن به اذعان خود محدثان اهل سنت جعلی و ساختگی است، ولی هیچ کس از محدثان اهل سنت نیز به این که روایات را از مصدری دیگر گرفته‌اند، اذعان نکرده و این مسأله را پنهان کرده‌اند که روایات را از چه مصدری گرفته‌اند. دقت در ویژگی‌های بافتی روایات تقیه می‌تواند، واقعیت خارجی تحقق یافته یعنی پنهان کردن اسناد روایات به امام صادق (ع) را به عنوان کنش و کارکرد روایات تقیه تبیین کند، کنشی که به دلیل گفتمان بین امام صادق (ع) و اصحاب حدیث به عنوان موافقان و اصحاب رأی به عنوان مخالفان حجیت روایات سنت نبوی در سده دوم هجری در جامعه پدید آمده است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. آقاگل زاده، فردوس؛ فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۲ ش.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد؛ العرجح و التعديل؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
۳. ابن ابی خيثمه، احمد بن زهير؛ التاريخ الكبير؛ قاهره: فاروق الكبير، ۲۰۰۶ م.
۴. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد؛ مقدمه تفسیر منتخب التبیان؛ نجف: العتبة العلویة، ۱۴۲۹ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الاعتقادات؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۶. _____؛ عیون اخبار الرضا (ع)؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۷. ابن تمیم، محمد بن احمد؛ المحزن؛ ریاض: دارالعلوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة فی تمييز الصحابة؛ بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن حزم، علی بن احمد؛ اصحاب الفتيا من الصحابة و التابعين؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن خلکان، احمد بن ابراهیم؛ وفيات الاعیان؛ لبنان: دارالثقافة، بی تا.
۱۲. ابن دقیق العید، محمد بن علی؛ الاقتراح فی بیان الاصطلاح؛ بيروت: ناشرون، ۲۰۱۹ م.
۱۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ نجف: مطبعة الحیدری، ۱۹۵۶ م.
۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ بيروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ بيروت: دارالجيل، ۱۹۷۴ م.
۱۷. ابن عدی، ابواحمد عبدالله بن عدی؛ الكامل فی الضعفاء؛ بيروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدينة دمشق؛ بيروت: چاپ: علی شیری، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم؛ عیون الاخبار؛ بيروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳ م.
۲۰. ابوریة، محمود؛ اضواء علی السنة المحمدیة؛ بيروت: مؤسسة منشورات الاعلمی، ۱۹۹۳ م.
۲۱. ابوشهبه، محمد بن سولیم؛ دفاع عن السنة و رد شبهة المستشرقین؛ قاهره: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. اصبهانی، عبدالله بن محمد؛ العظمة؛ ریاض: دار العاصمة، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. افغانی، سعید؛ عائشة و السياسة؛ قاهره: لجنة التألیف و النشر، ۱۹۴۷ ق.
۲۴. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ بيروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق.
۲۵. امینی، نوروز، روایات اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت، علوم حدیث، ۱۳۸۷، ش ۴۷، صص ۱۴۶-۱۸۴.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح؛ دمشق: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۲۷. بغدادی، عبدالقادر؛ خزنة الادب؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸ م.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی؛ جمل من أنساب الأشراف؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. بلتاجی، آ. د؛ مناهج التشريع الاسلامی فی القرن الثانی؛ قاهره: دارالسلام، ۲۰۰۴ م.

٣٠. بوهندی، مصطفی، *اکثر ابوهريرة: دراسة تحليلية نقدية*، قم: دارالغدیر، ٢٠٠٠ م.
٣١. ثعالبی، عبدالعزيز؛ *سقوط الدولة الاموية و قيام الدولة العباسية*؛ بیروت: دارالتقريب الاسلامی، ١٩٩٥ م.
٣٢. جزائری، طاهر بن صالح؛ *توجيه النظر الى اصول الاثر*؛ حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامية، ١٤١٦ ق.
٣٣. جصاص، احمد بن علی؛ *احكام القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
٣٤. _____؛ *الفصول فی الاصول*؛ کویت: وزارة الاوقاف الكويتية، ١٤١٤ ق.
٣٥. جندي، عبدالحليم؛ *الامام الشافعي ناصر السنة و رافع الاصول*؛ قاهره: كورنیش، ١١١٩ م.
٣٦. چمن، شیوان؛ *معنى شناسی کاربردی*؛ ترجمه: محمدرضا بیاتی، تهران: انتشارات علمی، ١٣٩٨ ش.
٣٧. حب الله، حیدر؛ *نظرية السنة فی الفكر الامامی الشيعی*؛ بیروت: موسسه انتشار العربی، ٢٠٠٦ م.
٣٨. حسن زاده دلگشا، سعید؛ *تقیه معصومین (ع) در بیان احكام دین*؛ قم: بوستان کتاب، ١٣٨٨ ش.
٣٩. حسنی، محمد مجیر خطیب؛ *معرفة مدار الاسناد و بیان مكانته فی علم الحديث*؛ ریاض: دارالایمان، ٢٠٠٧ م.
٤٠. حسینی، بی بی زینب؛ رضاداد، علیه و بشیرزاده، صادق؛ «*نقش جریان تاریخی تدلیس سندی در بازيابی روایات امام صادق (ع) از جوامع حدیثی اهل سنت*»؛ مطالعات قرآن و حدیث، ش ٢٨، صص ٢٨٩-٣٢٠، ١٤٠٠ ش.
٤١. حصه، بنت عبدالعزيز؛ *الحديث المرسل بین الرد و القبول*؛ مکه: دار ابن حزم، ١٤٠٨ ق.
٤٢. حکیم، محمدحسن؛ *حدیث فقهی مشترک*؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ١٣٩٦ ش.
٤٣. حلّی، باسم؛ *عبدالله بن عمر*؛ بیروت: دار الاثر، ٢٠٠٢ م.
٤٤. خریف، خالد بن حمد؛ *الفتوى بغير علم و أثرها فی الأمة*؛ ریاض: مكتبة الرشد، ٢٠٠٨ م.
٤٥. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *الكفاية فی علم الرواية*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٥ ق.
٤٦. ذهبی، محمد بن أحمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ ق.
٤٧. _____؛ *تذكرة الحفاظ*؛ بیروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
٤٨. _____؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ قاهره: دار الحدیث، ١٤١٣ ق.
٤٩. رفعت فوزی، عبدالمطلب؛ *توثیق السنة فی القرن الثانی من الهجرة*؛ قاهره: مكتبة الخانجي، بی تا.
٥٠. زیان، رمضان اسحاق؛ «*سرقة الحديث و اثره فی الجرح و التعديل*»؛ مجله جامعه الاسلامیة، ش ٢، صص ٤٢-٨٣، ٢٠٠٣ م.
٥١. سبط بن عجمی، ابراهیم بن محمد؛ *التبيين لاسماء المدلسین*؛ بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤٠٦ ق.
٥٢. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *تاریخ الخلفاء*؛ بیروت: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٧ ق.
٥٣. شافعی، محمد بن ادريس؛ *الام*؛ بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ ق.
٥٤. _____؛ *المسند*؛ بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤٠٠ ق.
٥٥. شایجی، عبدالرزاق بن خلیفه؛ *مناهج المحدثین فی رواية الحديث بالمعنی*؛ بیروت: دار ابن حزم، ١٩٩٨ م.
٥٦. شعیری، محمد بن محمد؛ *جامع الاخبار*؛ نجف اشرف: مکتبه حیدریه، بی تا.
٥٧. شلبی، محمود؛ *حیات ابن عمر*؛ بیروت: دار الجیل، ١٩٩٢ م.
٥٨. شهرستانی، سیدعلی؛ *منع تدوین الحديث*؛ قم: مرکز أبحاث العقائدية، ١٤١٥ ق.

۵۹. صباغ محمد؛ *الحديث النبوی*؛ بیروت: مکتب الاسلامی، ۱۹۷۷ م.
۶۰. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات*؛ قم: مکتبه النجفی المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ *نقش تقیه در استنباط*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۶۲. صفوی، کوروش؛ *معنی شناسی کاربرددی*؛ تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ *المصنف*؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. صیاح، علی بن عبدالله؛ *الثقات الذین تعمدوا وقف المرفوع او ارسال الموصول*؛ عربستان: دار ابن جوزی، ۱۴۳۰ ق.
۶۵. طبری، محمد بن جریر؛ *دلائل الامامة*؛ قم: انتشارات بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. طحاوی، احمد بن محمد؛ *شرح معانی الآثار*؛ مدینه منوره: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۶۷. طوسی، محمد بن الحسن؛ *التبیان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۸. _____؛ *الاستبصار*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۶۹. _____؛ *رجال الطوسی*؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۷۰. طویل، محمد امین غالب؛ *تاریخ العلویین*؛ بیروت: دار الاندلس، بی تا.
۷۱. عاملی، مصطفی قصیر؛ *التقیة عند اهل البيت (ع) على ضوء النصوص والواقف التاريخی*؛ قم: مطبعه نگین، ۱۴۱۶ ق.
۷۲. عبدالمجید، محمود؛ *الاتجاهات الفقهية عند اصحاب الحديث*؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۹ م.
۷۳. عجلی، احمد بن عبدالله؛ *تاریخ الثقات*؛ المدینه المنوره: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ ق.
۷۴. عصامی، عبدالملک بن حسین؛ *سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸ م.
۷۵. عطری، فتحیه مصطفی؛ *التقیة فی الفكر الاسلامی*؛ بیروت: الدار الاسلامیة، ۱۹۹۳ م.
۷۶. علم الهدی، علی بن حسین؛ *رسائل الشریف المرتضی*؛ بی جا: بی نا، ۱۴۰۵ ق.
۷۷. علوانی، طه جابر؛ *ادب الاختلاف فی الاسلام*؛ ویرجینیا: المعهد العالمی للاسلام، ۱۹۸۷ م.
۷۸. عمیدی، ثامر هاشم حبیب؛ *تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیر شیعه*؛ ترجمه: سیدمحمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۷۹. _____؛ *واقع التقیة عند المذاهب و الفرق الاسلامیة من غیر الشیعة الامامیة*؛ قم: مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.
۸۰. عونى، حاتم بن عارف؛ *اضاءات بحثیة فی علوم السنة النبویة*؛ ریاض: دارالصمیعی، ۱۴۲۸ ق.
۸۱. غروی نائینی، نهله؛ *تاریخ حدیث شیعه*؛ قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۶ ش.
۸۲. غریری، سامی؛ *الجدور التاريخیة و النفسیة للغلو*؛ قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۸۴. قاسمی، محمد جلال الدین بن محمد؛ *قواعد التحدیث*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۳۲ ق.

٨٥. قاضي نعمان، نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، بي.تا.
٨٦. قايماز ذهبي، محمد بن احمد؛ تاريخ تدمري؛ بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤١٣ ق.
٨٧. كرون، پاتريشا؛ «عثمانيه»؛ ترجمه: مهدي فرمانيان، پژوهشنامه حكمت اسلامي، شماره ١٣، صص ٢٢٥-٢٣٤، ١٣٨٤ ش.
٨٨. كليبي، محمد بن يقوب؛ الكافي؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٧ ق.
٨٩. كوك، گاي؛ زبان شناسي كاربردي؛ ترجمه: مصطفي حسرتي، كرمانشاه: انتشارات رازي، ١٣٨٨ ش.
٩٠. كيلكيدى، خليل؛ اثار الفوائد المجموعة في الإشارة إلى الفرائد المسموعة؛ عربستان: مكتبة الاعلام، ٢٠٠٤ م.
٩١. مالك بن أنس؛ الموطأ؛ دمشق: دار القلم، ١٤١٣ ق.
٩٢. مامقاني، عبدالله؛ تلخيص مقباس الهداية؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ١٣٦٩ ش.
٩٣. مجلسي، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بيروت: دار احياء التراث اسلامي، ١٤٠٣ ق.
٩٤. مرتضى، احمد؛ بث النجيب لمعرفة المتهمين بسرقة الحديث؛ كنو: جامعة بايرو، بي.تا.
٩٥. مزى، يوسف بن عبدالرحمن؛ تهذيب الكمال؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
٩٦. مظفر، محمد حسن؛ الامام الصادق (ع)؛ بيروت: دارالزهراء، ١٣٩٧ ق.
٩٧. مظفر، محمد حسين؛ تاريخ شيعه؛ ترجمه: سيد محمد باقر حجتى، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٩٢ ش.
٩٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ الامالي؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق.
٩٩. _____؛ تصحيح الاعتقاد؛ قم: دار المفيد، ١٤١٤ ق.
١٠٠. ملاح، حسين محمد؛ الفتوى ونشأتها و تطورها، اصولها و تطبيقاتها؛ بيروت: مكتبة العربية، ٢٠٠٩ م.
١٠١. موسى، على حسن؛ الستر والتقية في تاريخ الاسماعيليه؛ دمشق: نينوى، ٢٠٠٩ م.
١٠٢. نايف، على؛ اذا صح الحديث فهو مذهبي؛ بيروت: دارالبشائر الاسلامية، ١٤٠٣ ق.
١٠٣. نجاشي، احمد بن على؛ رجال النجاشي؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ ق.
١٠٤. نسائي، احمد بن شعيب؛ سنن النسائي؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ ق.
١٠٥. نوبختي، حسن بن موسى؛ فرق الشيعة؛ بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٤ ق.
١٠٦. وافى، محمد عبدالكريم؛ منهج البحث التاريخي في التدوين؛ بنغازي: جامعة قارى يونس، ١٩٩٠ م.
١٠٧. هدايت پناه، محمدرضا؛ بازتاب تفكر عثمانى در واقعه كربلا؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٨ ش.
١٠٨. هيشمى، على بن ابى بكر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤ ق.
١٠٩. يعقوب، احمد حسين؛ الخطط السياسية لتوحيد الامة؛ لندن: دارالفجر، ١٤١٥ ق.
١١٠. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب؛ تاريخ يعقوبى؛ بيروت: دار صادر، بي.تا.
١١١. يول، جورج؛ كاربردشناسي زبان؛ ترجمه: محمد عموزاده مهديرجى، تهران: انتشارات سمت، ١٣٨٥ ش.